موضوع: مراجعه 52

بیان موضوعی در دل موضوع دیگر در قرآن کریم

به مناسبت مباحث گذشته، چند مطلب در ادامه بیان می شود:

آیه اکمال دین در میان آیه ای قرار گرفته است که به نظر می رسد فقره مستقلی باشد، زیرا دو فقره «الیوم یئس الذین کفروا» و «الیوم اکملت لکم دینکم» که در میان آیه 3 سوره مائده بیان شده، در صورتی که برداشته شود برای معنای آیه مشکلی ایجاد نمی شود، زیرا صدر و ذیل آیه که مربوط به محرمات اکل و شرایط اضطرار است معنای کامل و مرتبط به همی را می رساند. نظیر این مورد در چند جای دیگر قرآن آمده است. از طرف دیگر روایات شان نزول هم مربوط به دو این جمله است و سخنی از قسمت بالا و پایین آیه نشده است و این نیز موید آن است که این دو بخش مستقل هستند و جدا نازل شده اند.

ممکن است سوال شود چرا این دو فقره در این قسمت آیه قرار گرفته و چه کسی این کار را کرده است؟ آیا این کار در زمان پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است یا بعد از ایشان رخ داده است؟ و در صورت دوم آیا عمل اصحاب از روی اجتهاد بوده یا استناد به قول نبی (ص) این کار را انجام داده اند؟ علامه طباطبایی در اینجا می فرماید:

«أن قوله: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» كلام معترض موضوع في وسط هذه الآية غير متوقف عليه لفظ الآية في دلالتها و بيانها، سواء قلنا: إن الآية نازلة في وسط الآية فتخللت بينها من أول ما نزلت، أو قلنا إن النبي ص هو الذي أمر كتاب الوحي بوضع الآية في هذا الموضع مع انفصال الآيتين و اختلافهما نزولا. أو قلنا: إنها موضوعة في موضعها الذي هي فيه عند التأليف من غير أن تصاحبها نزولا، فإن شيئا من هذه الاحتمالات لا يؤثر أثرا فيما ذكرناه من كون هذا الكلام المتخلل معترضا إذا قيس إلى صدر الآية و ذيلها.

و يؤيد ذلك أن جل الروايات الواردة في سبب النزول- لو لم يكن كلها، و هي أخبار جمة- يخص قوله: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (إلخ) بالذكر من غير أن يتعرض‏ لأصل الآية أعني قوله: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ»، أصلا، و هذا يؤيد أيضا نزول قوله: «الْيَوْمَ يَئِسَ» (إلخ) نزولا مستقلا منفصلا عن الصدر و الذيل، و إن وقوع الآية في وسط الآية مستند إلى تأليف النبي ص أو إلى تأليف المؤلفين بعده.»[[1]](#footnote-1): پس آيه:" الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ..." كلامى است معترضه، كه در وسط اين آيه قرار گرفته، و لفظ آيه در فهماندن معنايش هيچ حاجتى به اين جمله نداشت، حال چه اينكه بگوئيم آيه معترضه از همان اول نزول در وسط دو آيه جاى گرفته، و يا بگوئيم: رسول خدا (ص) به نويسندگان وحى دستور فرموده كه در آنجا جايش دهند، با اينكه نزول هر سه پشت سر هم نبوده و يا بگوئيم هنگام نزول با آن دو آيه نازل نشده، و رسول خدا (ص) هم دستور نداده كه در آنجا قرارش دهند، ولى نويسندگان وحى در آنجا قرارش داده‏اند، چون هيچ يك از اين چند احتمال اثرى در آنچه ما گفتيم ندارد، هر چه باشد بالآخره اين جمله، جمله‏اى است معترضه كه نه با صدر آيه ارتباطى دارد، و نه با ذيلش.

مؤيد گفتار ما بيشتر- اگر نگوئيم همه- رواياتى است كه در شان نزول وارد شده، و اتفاقا روايات زيادى هم هست، كه متعرض شان نزول جمله مورد بحث شده، و نامى از اصل آيه نبرده، واضح‏تر بگويم، شان نزول جمله:" الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ..." را متعرض شده، و نامى از آيه:" حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ..."، به ميان نياورده، و اين خود مؤيد آن است كه جمله:" الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ..." مستقل و جداى از صدر و ذيل آيه نازل شده، و قرار گرفتن اين جمله در وسط آيه مذكور يا مستند به تاليف رسول خدا (ص) است، و يا به تاليف مؤلفين بعد از رحلت آن جناب است.

نمونه های دیگر این امر در قرآن

سوال: آیا در ادبیات عرب چنین شیوه ای مرسوم بوده است؟ و آیا در قرآن کریم غیر از چند آیه که مروبط به امامت است یعنی آیه 3 سوره مائده و آیه 55 مائده و آیه تطهیر موارد دیگری بیان شده است؟

پاسخ: مرحوم طبرسی در این باره می گویند: « ومتى قيل: إن صدر الآية وما بعدها في الأزواج؟ فالقول فيه: إن هذا لا ينكره من عرف عادة الفصحاء في كلامهم، فإنهم يذهبون من خطاب إلى غيره، ويعودون إليه، والقرآن من ذلك مملوء، وكذلك كلام العرب وأشعارهم ثم عاد سبحانه إلى ذكر الأزواج »[[2]](#footnote-2) کسی که عادت و روش فصحا در سخن گفتنشان را بشناسد می داند این این گونه سخن گفتن در کلامشان مرسوم است. رسم آنان این بوده که ابتدا مطلبی می گویند و موضوع دیگری طرح کرده و دوباره به مطلب اول بر می گردند. در قرآن این شیوه فراوان بکار رفته است.

در ادامه به برخی از این نمونه ها اشاره می شود:

1. آیه 16 تا 19 عنکبوت درباره دعوت ابراهیم (ع) از قومش به یکتاپرستی است. بعد در آیه 20 تا 23، موضوع تغییر کرده و مربوط به پیامبر اسلام (ص) است. دوباره به داستان حضرت ابراهیم (ع) و قضایای ایشان بر می گردد.

2. در آیه 236 و 237 سوره بقره برخی از اقسام طلاق و احکام آن بیان شده است. سپس در دو آیه مساله نماز و نماز خوف بیان شده و دوباره مساله طلاق ادامه پیدا کرده است.

3. آیه 271 سوره بقره و آیات قبل از آن درباره انفاق است. ابتدای آیه 272 مساله هدایت انسان مطرح می شود و به جای مومنان پیامبر اکرم (ص) مورد خطاب قرار می گیرد، سپس در ادامه همین آیه بحث به مساله انفاق و مومنان بر می گردد.

4. آیه 28 سوره یوسف سخن عزیز مصر خطاب به زلیخا است «انه من کیدکن ان کیدکن عظیم». بعد خطاب به یوسف (ع) بر می گردد: «یوسف اعرض عن هذا». دوباره خطاب به زلیخا صورت می گیرد: «و استغفری لذنبک». با اینکه استغفری لذنبک مربوط به ان کیدکن عظیم و مربوط به زلیخا است

5. بخش نخست آیه 34 سوره نمل و آیه 35 بیان گر سخن بلقیس، ملکه سبا است و در خلال آن جمله «و کذلک یفعلون» قرار گرفته است که کلام خداوند است. بعد دوباره سخن بالقیس مطرح می شود. « قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُون‏ . وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُون‏».[[3]](#footnote-3)

بنابراین این یکی از صنعت های بلاغت است و قبحی ندارد. اگر سخنور مسلط بر سخن باشد و رشته بحث از دستش خارج نشود این کار او از محسنات کلام به شمار می رود. حال اگر علاوه بر زیبایی ظاهری کلام، غرض حکمی هم در آن باشد مزید بر احسان می شود.

در مورد وجه اینکه این فقرات در میان آیات دیگر قرار گرفته است وجوهی بیان شده است. یکی از این وجوه هم می توانید این باشد که اینها جنبه امتحان دارد تا افرادی که فی قلوبهم ضیق است روشن شوند. اینها نظیر متشابهات می شود که در قرآن بکار رفته است. آیا ذکر متشابهات برای اضلال است یا برای هدایت؟ قطعا برای هدایت است اما متشابهات جنبه امتحانی دارد که می توانند به محکمات رجوع کنند.

در مورد مصداق اهل بیت در آیه تطهیر، اکثر عالمان اهل سنت با شیعه همراه هستند که آیه تطهیر اختصاص به اهل کساء دارد. برخی نیز جمع کرده و گفته اند: شامل اهل کساء و ازواج پیامبر می شود. تنها دو نفر که از جمله آنها عکرمه است قائل به اختصاص آیه به ازواج پیامبر (ص) شده اند. چند دلیل روشن داریم که نشان از اختصاص آیه به اهل کساء دارد: یکی اینکه 6 ماه یا 9 ماه پیامبر (ص) هرگاه به نماز می رفتند، درب خانه حضرت زهرا (س) می ایستادند و این آیه را تلاوت می فرمودند، در حالی که در مقابل خانه هیچ کدام از ازواج این کار انجام نشده است. طحاوی در شرح مشکل الاثار می گوید این نشان می دهد که آیه اختصاص به اهل کساء دارد.

در مورد کلمه مولی در حدیث غدیر نیز به نظر می رسد همین وجه امتحانی وجود دارد. با اینکه پیامبر اکرم (ص) می توانستند لفظ امام را به کار ببرند اما کلمه مولی را به کاربر برده اند. اما قبلا فرموده اند «أ لست اولی بالمومنین من انفسهم» که مراد ولایت زعامت است، بعد فرموده اند «من کنت مولاه فعلی مولاه». طلحه شافعی می گوید: مولی در این حدیث شامل محبت و نصرت و زعامت است، زیرا پیامبر همه این شوون را داشتند و همان پیامبر (ص) می فرماید هر کس من مولای او هستم، علی هم مولای اوست .

نکته ای در ترتیب نزول و ترتیب تالیف قرآن

علم اجمالی داریم که ترتیب کنونی آیات اجمالا مطابق با نزول نیست. نمونه روشن آن آیه مربوط به زنی است که همسر او فوت می کند. اولین حکم این بود که یک سال در خانه بماند و خارج نشود. وارثین هم موظف هستند خرجی او را بدهند. این حکم مدتی بود و سپس نسخ شد و وظیفه او نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز بود. علی القاعده ابتدا آیه منسوخ و بعد ناسخ می آید در حالی که در این مورد ابتدا ناسخ بیان شده و بعد منسوخ آمده است. آیت الله معرفت در کتاب «التمهید» نمونه هایی از آن را آورده است. اکنون سوال این است که آیا اینها به دستور پیامبر (ص) بوده است یا بعدا توسط صحابه انجام شده است. آیت الله معرفت در این باره می فرماید:

« قد تحقّق فی الأکثر الساحق .. وفق ترتیب نزولها: کانت السورة تبتدأ ببسم اللّه الرحمن الرحیم فتسجّل الآیات التی تنزل بعدها من نفس هذه السورة، واحدة تلو اخری تدریجیا حسب النزول، حتی تنزل بسملة اخری، فیعرف أنّ السورة قد انتهت و ابتدأت سورة اخری... هکذا ترتّبت آیات السور وفق ترتیب نزولها، علی عهد الرسول الأعظم (صلی اللّه علیه و آله) و هذا ما نسمیه «الترتیب الطبیعی» و هو العامل الأوّل الأساس للترتیب الموجود بین الآیات فی الأکثریّة الغالبة، سوی ما شذّ علی خلاف هذا الترتیب»[[4]](#footnote-4).

بعد ایشان در جمع بندی می فرماید: « و ینبغی أن لا نتغافل جانب «أصالة السیاق» فی الآیات فإنّها محفوظة حسب طبیعتها الأوّلیة، بمعنی أنّ الأصل الأولیّ هو البناء علی أنّ الترتیب القائم هو ترتیب النزول، إلّا إذا ثبت خلافه بدلیل، و لم یثبت إلّا نادرا ... و لأنّ ما ثبت قلیلا خلاف موضعه الأصلی، فإنّما کان بأمر النبیّ (صلی اللّه علیه و آله) و بإرشاده الخاصّ، فلا بدّ من مناسبة ملحوظة فی ذلک، و کفی بذلک فی حکمة السیاق ... »[[5]](#footnote-5)

سیوطی در الاتقان در این باره می گوید: « لْإِجْمَاعُ وَالنُّصُوصُ الْمُتَرَادِفَةُ عَلَى أَنَّ تَرْتِيبَ الْآيَاتِ توقيفي لا شبهة في ذلك وأما الْإِجْمَاعُ فَنَقَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الزَّرْكَشِيُّ فِي الْبُرْهَانِ وَأَبُو جَعْفَرِ بْنُ الزُّبَيْرِ فِي مُنَاسَبَاتِهِ وَعِبَارَتُهُ: تَرْتِيبُ الْآيَاتِ فِي سُوَرِهَا وَاقِعٌ بِتَوْقِيفِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ فِي هَذَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ...

وَقَالَ الْبَغَوِيُّ فِي شَرْحِ السُّنَّةِ: الصَّحَابَةُ رَضِيَ اللَّهِ عَنْهُمْ جَمَعُوا بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ الْقُرْآنَ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ زَادُوا أَوْ نَقَصُوا مِنْهُ شَيْئًا خَوْفَ ذَهَابِ بَعْضِهِ بِذَهَابِ حَفَظَتِهِ فَكَتَبُوهُ كَمَا سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ غَيْرِ أن قدموا شيئا أو أخروا أَوْ وَضَعُوا لَهُ تَرْتِيبًا لَمْ يَأْخُذُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلَقِّنُ أَصْحَابَهُ وَيُعَلِّمُهُمْ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى التَّرْتِيبِ الَّذِي هُوَ الْآنَ فِي مَصَاحِفِنَا بِتَوْقِيفِ جِبْرِيلَ إِيَّاهُ عَلَى ذَلِكَ وَإِعْلَامِهِ عِنْدَ نُزُولِ كُلِّ آيَةٍ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ تُكْتَبُ عَقِبَ آيَةِ كَذَا فِي سُورَةِ »[[6]](#footnote-6)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المیزان، علامه طباطبایی، ج5، ص 167- 168 [↑](#footnote-ref-1)
2. مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج8، ص 158 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نمل، آیه 34 و 35 [↑](#footnote-ref-3)
4. التمهید، آیت الله معرفت، ج1، ص 276- 278 [↑](#footnote-ref-4)
5. التمهید، آیت الله معرفت، ج1، ص 281 [↑](#footnote-ref-5)
6. الاتقان، سیوطی، ج1، ص 211- 220 [↑](#footnote-ref-6)